

# بچی قشقرق ۶



ویروس  
پخش کن  
خطرناک



نویسنده: جوآنا نادین  
تصویرگر: جس میخائیل  
مترجم: مونا توحیدی





یکهو حسابی غصه‌دار شدم،  
به خاطر اینکه مجبور بودم تک‌وتنها  
توی مدرسه بنشینم و دیگر خبری  
از پیچ‌کردن با کاسمو درباره‌ی  
موضوع‌های جورواجور نبود. مثلاً این  
چیزها:

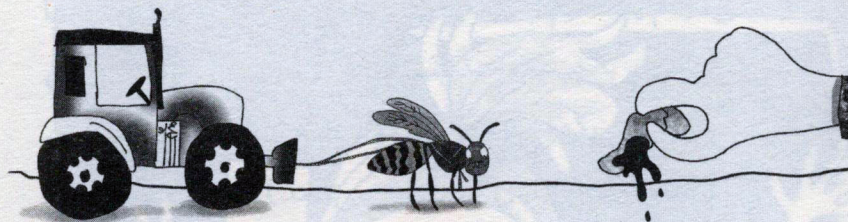
۱. کدام بهتر است؟ شکلات یا آدام‌فضایی؟

۲. بین یک میمون که شمشیر لیزری دارد و یک کروکودیل  
که پایش زخمی شده، کدامشان توی جنگ برنده می‌شود؟

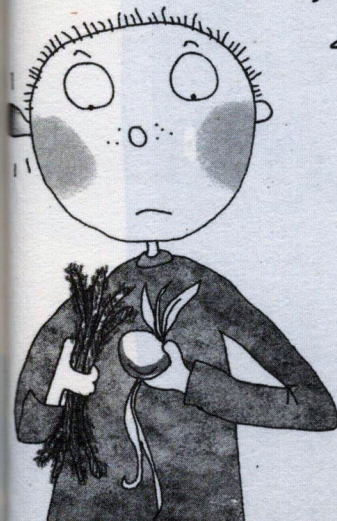
پ) کی طولانی‌تر از همه می‌تواند یک  
مداد را روی نوک دماغش نگه دارد؟

(که معلوم شد من می‌توانم. البته معلممان، خانم پترسون، (که

آخر انگار زنبوره از اینکه بهش افسار ببندند و مجبورش کنند  
یک تراکتورِ پلاستیکی را بکشد، هیچ خوشش نیامده بود،  
حتی به قیمت آنکه جایزه‌اش یک تکه نانِ مربایی باشد.



گوش کاسمو باد کرده بود و هیچی نمی‌شنید، برای  
همین مدرسه نمی‌آمد، عوضش نشسته بود  
توی آشپزخانه و با الیافِ نخل و چهار تکه  
سیم‌پارچه‌ای و عشق برای خودش  
مدال درست کرده بود. آخر آفتابگردان  
به چیزهایی که با عشق و الیافِ طبیعی  
درست می‌شوند، خیلی علاقه دارد.





مثل چوب خشک لاغر و دراز است) گفت همچین چیزی برای آدمیزاد مایه‌ی افتخار نیست، بیشتر مایه‌ی خراب‌کاریه. و اگر یک بار دیگر این کار را بکنم، صاف من را می‌فرستند پیش آقای شویمان، مدیر مدرسه‌مان.

۴. آیا پیچ کردن هم یک جور خراب‌کاری محسوب می‌شود؟ که خوب معلوم شد می‌شود!



وقتی رسیدم مدرسه، دو برابر غصه‌ام شد، چون هنری پاتس که در حالت عادی کارش پرتاب کردن پاک‌کن به کاسموست (آخر کاسمو دشمنِ خونی اوست)، حالا داشت یک جور دیگر کرم می‌ریخت. آن هم این بود که به من می‌گفت ممکن است کاسمو از نیش زنبور هلاک شود (اگر زنبوره از آن زنبورگاو‌های نیش‌دار بوده)، آن وقت او مجبور بود دنبال یک دشمنِ خونی جدید باشد و من هم باید با لباس سیاه، هق و هق گریه می‌کردم.

گفتم این یک تراژدی است و این طوری دنیا برای من به آخر می‌رسد، و همین حالا هم از فکرش نزدیک است گریه‌ام بگیرد، تازه آن هم بدون اینکه لباس سیاه بپوشم (چون الان یک بلوز قرمز و یک دامن طوسی که همان یونیفرم مدرسه است، پوشیده‌ام)، ولی باز هم گریه‌ام گرفته. (البته خانم پترسون می‌گوید این یونیفرم مدرسه نیست، چون روی دامنم پر از خط‌خطی‌های بنفش است. آخر می‌خواستم با خودکار روی آن یک مورچه بکشم، ولی نقاشی‌ام بیشتر شبیه قطار شده بود.)

